

حقیقت قرآن

محمود خونمیری

بخش اول

نجوایی با اهل قرآن

قرآن آبی است زلال و گوارا برای جانهای تشنه حقیقت؛ نسیمی است عطراگین و هدایتگر برای مشتاقان دیدار محبوب؛ آبشار نوری است جاری بر پهنه ظلمات جهل و شرک؛ طوفانی است کوبنده کاخهای ظلم و بیداد؛ ندایی است آسمانی و بیدارگر خفتگان راه کمال؛ چشم اندازی است با مناظر دل انگیز و زیبا از باغهای نور و معرفت، با میوه های رشد و هدایت که در فصل ایمان در جان انسان به بار می نشیند؛ دارویی که روح افسرده و رنجور آدمی را شفاسات و جان ضعیف را مایه قوت و صفا؛ اقیانوسی بیکران و بس ژرف که تا ابد پذیرای غواصان بحر علم و جویندگان گوهرهای حکمت است؛ آهنگ و ترنمی که صدایش پژواکی رازگونه و همیشگی در کوهستان دل‌های بیدار افکنده، عظمت و هیبت آن شرایش وجود عارفان را به تسلیم و خشوع واداشته؛ صیقلی که جلای دلهاست از کدورت تعلق به ماسوا و شراب طهوری است رسیده از جانان که روح را با شکری آکنده از شهود جلوه محبوب از خود بی خود می سازد. ای اهل ایمان! بیایید دیدگان دل را به نور آن روشن و گوش جان را به سروش هدایتش شنو و آشنا سازیم تا بلکه مرغ روح در فضای قدس به معراج رود و از قفس این سرای سفله، طیران شکوهمند تقرب الی الله را

آغاز کند و با اطمینان و خلوصی تمام، هستی خود را به دست هدایت و رحمت او بسپاریم، باشد که در سایه ولایت آن محبوب ازل تا ابد به تربیت انسانی نایل آییم.

و! چه مبارک لحظه‌ای است در خلوتی از حضور به خلوتگاه اسرار این پیک آسمانی حاضر شدن و ارتعاش پرده‌های دل را از نسیم فرحبخش اشراق و الهام تجربه کردن^(۱) و ساعتی در غوغای این اتصال معنوی و جذبه روحانی از دریافت عظمتی بیکران و بکر، مبهوت و حیران گشتن و در صفای بیمانند آن، خاطره الست را یاد کردن و خود را سراپا فقر و نیاز دیدن و با تاجی از بندگی، گلبنگ سربلندی ساز کردن و در عافیت اطمینان و رضای دل، لبخند رضایت محبوب را به تماشا نشستن! بیایید به خلوت قرآن سری بزنیم و با سرانگشت حضور و انس، نقاب از چهره عروس معنی آن برگیریم.

ضرورت شناخت قرآن

عصر کنونی شاهد این واقعیت است که تنها راه آرامش فکری و روحی و خلاصی از فساد اخلاقی، بی‌هویتی و احساس پوچی، روی آوردن به مکتب وحی و قرآن و تسلیم شدن در برابر حقانیت اسلام ناب محمدی است. جوامع بشری، سرخورده از مذاهب و مکاتب ساخته فکر ناقص خود، همچون تشنه‌ای هستند که جویای آب است، یا چون مجروحی که فریاد مرهم خواهی سر داده است. براستی چه چیزی اضطراب کشنده روح آدمی را به اطمینان و آرامش مبدل خواهد ساخت و با درخشش عالمگیرش پرده سیاه ظلم و بیداد را خواهد درید؛ آیا جز قرآن و مکتب سترگ و استوار اسلام چیز دیگری سراغ دارید؟ بی‌جهت نیست که اینک در سراسر عالم، افراد بیشماری به اسلام روی آورده‌اند و در پیوند و سازش پیامهای نورانی آن با فطرت بیدارگشته خویش بزم ایمان

۱. در مناجات العارفين حضرت سجاد عليه السلام می‌خوانیم:

«الهي ما اللذ خواطر الالهام بذكرك على القلوب وما احلى المسير اليك بالارهام في مسالك

الغيوب.»

چه لذتبخش است گذر نسیم یاد تو بر دلها و چه زیباست پرواز پرنده خاطر تو بر قلبها و چه شیرین است پیمودن اندیشه در جاده غیبا به سوی تو (ترجمه از سیدمهدی شجاعی).

ترتیب داده‌اند و در صراط مستقیم هدایت و روشن‌بینی، گام‌های صلاح را در وادی فلاح آغاز کرده‌اند. آنان تصدیق کرده‌اند که «ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم»^(۱) و اسلام عزیز با سابقه درخشانش خود این مدعا را نیک به اثبات رسانیده است و امروز می‌رویم تا شاهد تجدید حیات تمدن اسلامی در سراسر جهان باشیم، همچنان‌که انقلاب شکوهمند اسلامی ایران نهضت خود را با سرمایه قرآن، آغاز کرد و در ادامه راه پرفراز و نشیب خود ره‌توشه‌ای جز قرآن نداشته است و رهبران آن خود از شاگردان، دوستداران و مبلغان قرآن و فرهنگ قرآنی بوده‌اند.

بر شما بیداردلان قرآن‌دوست پوشیده نیست که برای بهره‌مندی هرچه بیشتر از خوان گسترده قرآن راهی جز افزایش معرفت و شناخت نسبت به این عطیة الهی نیست. هرکه در شناخت ابعاد گوناگون این صحیفه نور پیشنازتر و کوشاتر باشد، در برابر زیباییها و جذبه‌های قرآن مجذوب‌تر خواهد بود، و هرکه بر عمق این آگاهی و معرفت می‌افزاید، از لذت انس با قرآن نصیب بیشتری خواهد داشت و نیز با یقینی افزون‌تر در عمل به دستورات آن اهتمام ورزید.

بر ما شاگردان مکتب قرآن ضروری است که در راه شناخت این کتاب عزیز، تلاش و همتی در خور آغاز کنیم و ایام عمر را مغتنم شمرده، شیرینی زندگی را در پرتو شناخت معارف قرآنی و عمل و التزام به دستورهای سازنده آن صد چندان سازیم. بیایید با تمام وجود به قرآن روی آوریم و دل و جان را از شمیم معارف و طهور احکام آن معطر و پاکیزه سازیم تا بلکه حق تلاوت را به‌جای آوریم^(۲)، چرا که قرآن را گذشته از عبارات آن، اشارات، لطایف و حقایقی است^(۳) و برای ره‌بردن به باطن آن، تدبیری ویژه لازم است. تلاوتی که در ظاهر محبوس باشد و برای قاری ارمغانی از باطن نداشته باشد، چیزی

۱. اسراء / ۹؛ قطعاً این قرآن به آیینی که خود پایدارتر است راه می‌نماید.

۲. والذین آتیناهم الكتاب یتلونه حق تلاوته» (بقره / ۱۲۱).

۳. قال الصادق علیه السلام: کتاب الله عزوجل علی اربعة اشياء: علی العبارة و الاشارة و اللطائف و الحقائق. فالعبارة للعوام و الاشارة للخواص و اللطائف للأولیاء و الحقائق للانبیاء. (میزان الحکمة، ج ۸، ص ۹۴؛ بحار، ج ۷۸، ص ۲۷۸).

نیست که خود قرآن به آن قانع و راضی باشد.^(۱)

حقیقت قرآن

اگر پیامبر اکرم ﷺ که انسان کامل است و به برترین مقام قرب الهی نائل آمده، زبان عجز بگشاید و بفرماید: خداوند! «ما عرفناك حقَّ معرفتك و ما عبدناك حقَّ عبادتك»، ما نیز خطاب به قرآن می‌گوییم: ای کلام الهی! «ما عرفناك حقَّ معرفتك و ما تلوناك حقَّ تلاوتك».

بزرگان گفته‌اند عبادت، فرع معرفت است. نخست باید معبود را شناخت، سپس خدمت عبادت او آغاز کرد. تلاوت کتاب الهی خود از بهترین عبادات و اذکار است، چنان‌که رسول ختمی ﷺ فرمود: «افضل العبادة قراءة القرآن» و چه بجاست که همراه با شناخت صاحب کلام، خود کلام را هم بشناسیم و به عظمت و جایگاه آن در حد توان و فهم خویش پی‌بریم، همان‌گونه که خداوند متعال خود ما را به این امر ترغیب نموده و تدبیر در کتابش را از ما خواسته است: «كتاب انزلناه اليك مبارك ليدبروا آياته» و در مواردی اهل ظاهر و غافلان و محجوبان را مورد عتاب قرار داده، بازبان توییح‌آمیز به تدبیر در قرآن وامی‌دارد: «افلتم يدبروا القول»، «افلا يتدبرون القرآن ام على قلوب اقفالها».

غرض آن‌که در باب حقیقت قرآن اگر چه دست معرفت ما از قلّه حق معرفتش کوتاه است و نور دیدگان دل از مشاهده جمال جبروتی و ملکوتی آن قاصر است و ضعیف، لیکن امکان وصول به درجاتی از این معرفت برای سالکان صادق و طالبان عاشق، میسر است و هر قدر در امر تدبیر خالی از وهم و وسوسه پیش رود و قفلهای دل را به کلیدهای جهاد اکبر بگشاید و موانع فهم و ادراک را نظراً و شهوداً از سر راه بردارد و حجابهای ظلمانی را به فضل و مدد الهی خرق کند، به همان میزان به حقایق دست می‌یابد.

پیش از این گفتیم حق تلاوت، مستلزم شناخت عمیقتر است و چنان‌که در آداب تلاوت بیان شده است، اولین ادب باطنی در تلاوت، درک عظمت کلام است. عظمت کلام

۱. «افلا يتدبرون القرآن ام على قلوب اقفالها» (محمد/ ۲۴)، «كتاب انزلناه اليك مبارك ليدبروا آياته» (ص/ ۲۹).

گاه به اعتبار گوینده کلام و اوصاف و مقامات اوست؛ یعنی هر قدر گوینده کلام از جایگاه برتری برخوردار باشد و اوصاف کمالی چون علم، قدرت، حکمت و... در او بیشتر باشد بر عظمت، اهمیت و اعتبار کلام او می افزاید، و گاهی عظمت کلام برخاسته از خود کلام است به اعتبار حقیقت و رتبه وجودی آن و آنچه از معانی و معارف در خود دارد و آثاری که در پیروی از آن بر پیروان آن مترتب می شود از هدایت، ایمان، سعادت و...

در این بخش از سخن، ما به مسأله حقیقت قرآن و رتبه وجودی آن و چگونگی این کلام در اصل وجود و مراحلی که طی کرده و نازل شده است می پردازیم. طبیعی است موضوعاتی که با این بحث به گونه ای مربوطند، گذرا مورد اشاره قرار خواهند گرفت. پیش از ورود به این بحث، یادآور می شویم که در این بحث، نخست به آیات قرآن و احادیثی که در این باره صادر شده، خواهیم پرداخت و سپس به دیدگاههای اندیشه وران اسلامی از حکما و عرفا و دیگران اشاره خواهیم کرد. امید آن که با دقت درخور در این بحث به مراتبی از درك عظمت قرآن نائل شویم و در راستای تأدب به آداب باطنی تلاوت گامی برداریم.

الف. قرآن از زبان قرآن

قرآن کریم به حکم آن که «تَبَيَّنَ لَكُلِّ شَيْءٍ» است خود به تعریف و بیان خویش پرداخته است و چه استوار و نیک. ما در ابتدا آیات مناسب این قسمت از بحث را آورده، سپس با تدبیر در آنها نتیجه لازم را خواهیم گرفت. غرض آن است که بفهمیم قرآن از کجا آمده، و توسط چه کسی یا کسانی، چه ویژگیهای ذاتی در آن است، چگونه آمده، چه مراحل را طی کرده و چگونه دریافت شده است.

۱. آیات مربوط به نزول و انزال کتاب:

«وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ...» (بقره / ۹۹)

«وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا...» (اسرار / ۱۰۶)

«شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن...» (بقره / ۱۸۵)

حقیقت قرآن (۱) ۱۴۱

«هو الذى انزل اليكم الكتاب مفضلاً و الذين آتيناكم الكتاب يعلمون انه منزل من ربك بالحق فلا تكونن من الممترين» (انعام / ۱۱۴)

«افمن يعلم انما انزل اليك من ربك الحق كمن هو اعمى انما يتذكر اولوا الالباب» (رعد / ۱۹)

و آیات بسیاری که ما در این جا به بعضی از آنها اکتفا کردیم.

۲. آیاتی که خداوند یا وسائطی را که در میان است، به عنوان مبدأ نزول یا نازل کننده معرفی می کند:

«و الذين آتيناكم الكتاب يعلمون انه منزل من ربك بالحق...» (انعام / ۱۱۴)

«انا نحن نزلنا الذكر و انا له لحافظون» (حجر / ۹)

«افلا يتدبرون القرآن و لو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً» (نساء / ۸۲)

«وانك لتلقى القرآن من لدن حكيم عليم» (نمل / ۶)

«تنزيل الكتاب من الله العزيز الحكيم» (زمر / ۱) و (جاثیه / ۲) (احقاف / ۲)

۳. آیاتی که به مراتب وجودی قرآن اشاره می کند:

«بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ» (بروج / ۲۲-۲۱)

«فی صحف مكرمة مرفوعة مطهرة بايدي سفرة كرام بررة» (عبس / ۱۱-۱۶)

«ولقد آتيناك من لدنا ذكراً» (طه / ۹۹)

«وانك لتلقى القرآن من لدن حكيم عليم» (نمل / ۶)

«انه لقرآن كريم فى كتاب مكنون لا يمسسه الا المطهرون تنزيل من رب العالمين» (واقعه / ۷۷-۸۰) و امثال این آیات.

۴. آیاتی که به ویژگیهای ذاتی قرآن و حقیقت آن و اوصاف مربوط به آنها اشاره می کند همچون: نور - روح - حق - صدق - فرقان - حکیم - خیر - وحی - کتاب - کلام الله ...

«يا ايها الناس قد جاءكم برهان من ربكم و انزلنا اليكم نوراً مبيناً» (نساء / ۱۷۴)

«قد جاءكم من الله نور و كتاب مبين» (مائده / ۱۵)

«... وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ» (اعراف / ۱۵۷)

«فَأْمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورَ الَّذِي أَنْزَلْنَا...» (تغابن / ۸)

«وَكذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِن جَعَلْنَاهُ نُوراً

نَهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِّنْ عِبَادِنَا» (شوری / ۵۲)

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَقْوَاهِمَ وَاللَّهُ مَتَمِّمٌ نُورِهِ...» (صف / ۸)

«قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ» (یونس / ۱۰۸)

«وَأْمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ» (محمد / ۲)

«الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ» (یونس / ۱)

و دیگر آیاتی که به حقیقت ذاتی قرآن و اوصاف مربوط به آن اشاره می کند.

اینک به بررسی مجموعه آیاتی که در چهار گروه یاد شد می پردازیم و باختصار آنچه

را که مربوط به حقیقت قرآن می شود متذکر می گردیم.

دسته اول

در این آیات شریفه نظر ما صرفاً به جنبه نزول یافتن قرآن بوده است با قطع نظر از

مبدأ و منتهای آن که از چه کسی بوده است و به سوی چه کسی. به عبارت دیگر، منظور ما

بیان این حقیقت است که قرآن کریم از جایگاه بلندی فرود آمده است چرا که نزول در

اصل لغت، به معنی فرود آمدن است، همان گونه که راغب در مفردات گفته است:

«النَّزُولُ فِي الْأَصْلِ: هُوَ انْحِطَاطٌ مِنْ عَلْوٍ.»

طبیعی است که نزول هر چیزی به حسب خود آن چیز بوده و آنچه از قابلیت تنزل

برخوردار باشد، متناسب با حقیقت وجودی خود فرود می آید.

آنچه در این مبحث از آیات یاد شده استفاده می شود به طور کلی و با قطع نظر از سایر

بیراتب، نفس نزول یافتن قرآن است و این که پیامبر اسلام ﷺ از جانب خود کتابی

نیاورده، بلکه این کتاب مربوط به عالمی دیگر است و لفظ نزول بروشنی توهم ساختگی

بودن و زمینی بودن آن را دفع می کند. بی جهت نیست که مسأله نزول قرآن بارها در قرآن

میرد اشاره واقع شده، تأکید بر این موضوع با ملازمه ای که نسبت به آسمانی بودن این

کتاب دارد، خود بر ایمان مسلمانان می‌افزاید و آنان را مطیع و منقاد احکام شریعت اسلام می‌سازد. بنابراین، آیات قرآن گذشته از اهدافی که در مسأله نزول دنبال می‌کند، به این حقیقت نیز روشنی دلالت داشته و به فرود آمدن آن تأکید کرده است.

آنچه نباید از نظر دور داشت ارتباط این مسأله با پدیده وحی و چگونگی آن است و این که نزول قرآن نزول خاصی است که با نزول یک شیء مادی قابل مقایسه نیست و به عبارتی نزول در رابطه با قرآن به معنی تجافی نیست، به گونه‌ای که پس از نزول، حقیقت وجود آن در مرتبه مبدأ مفقود گردد، بلکه حقیقت آن در نزد مبدأ فاعلی موجود است.

دسته دوم

پس از آن که دانسته شد حقیقت قرآن تنزل یافته و دارای نوع خاصی از نزول است، اینک با توجه به دسته دوم از آیات به مبدأ فاعلی آن می‌پردازیم و این که از مرحله القاء تا تلقی، چه واسطه‌ای در کار است.

از بررسی این دسته از آیات به دست می‌آید که خداوند حکیم و علیم، منشأ وجود قرآن است. خداوند متعال طی آیاتی ریشه هر گونه شک و ریب را در این واقعیت از بین برده و با این استدلال که اگر قرآن از جانب غیر خدا می‌بود، می‌بایستی اختلاف زیادی در مطالب آن به وجود آید، آسمانی بودن آن را اثبات کرده است. و از سویی به اعتراف اهل کتاب اشاره می‌کند که حقایق نزول قرآن را از سوی خداوند تصدیق می‌کنند.

بنابراین، او خود ایجاد کننده این کتاب و مالک آن است. همان گونه که کتاب تکوین و جهان هستی، تصنیفی از اوست، کتاب تدوینی و تشریحی نیز به دست علم و قدرت او نگاشته شده و در اختیار عالم انسانی قرار گرفته است. اما درباره وسائط و حاملان و حافظانی که حقیقت قرآن و آیات نورانی آن را از مبدأ دریافت کرده و به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ القاء می‌کردند، قرآن کریم ضمن آیاتی به آن اشاره کرده و از فرشته وحی با اسما و اوصافی که دارد، یاد کرده است؛ مانند: جبریل^(۱)، روح الامین^(۲)، شدید القوی^(۳).

روح القدس^(۴)، ذی قُوَّة و ذی مِرَّة .

توضیح آن که واژه جبریل سه بار در قرآن به کار رفته است. این کلمه به شکل‌های دیگری نیز قراءت شده است؛ مانند: جبرائیل، جَبْرَئیل، جبرائِل، جبرائیل^(۵). واژه جبرئیل اسمی است برای فرشته وحی و گفته می‌شود مرکب از «جَبْر» و «اِیل» است. «اِیل» به زبان عبرانی یا سریانی، از نام‌های خداست و با اضافه شدن واژه «جبر» بر آن، به معنی بنده خدا (عبداللّه) است^(۶). معانی دیگری نیز برای آن یاد کرده‌اند، از جمله: نیروی خدا^(۷). فلاسفه و اهل ذوق از جبرئیل به عقل فاعل یا فعال یا فیاض نام برده‌اند و آن را آخرین مفارقات عقلیه دانسته‌اند که عقول (منفعل) و نفوس انسانی را از قوه به فعل آورده و موجد و مکون این عالم و مفیض صور به عالم محسوس است^(۸).

مراد از روح الامین و روح القدس و شدیدالقوی، همان جبرئیل است. واژه روح الامین تنها یک بار آن هم در سوره شعراء آیه ۱۹۳ آمده است، اما بدون وصف امین چند بار تکرار شده است. واژه روح القدس چهار بار تکرار شده است و واژه شدیدالقوی نیز تنها یک بار در قرآن به کار رفته است. گفتنی است که در سوره تکویر آیه ۲۰، خداوند فرشته وحی را به قُوَّة توصیف کرده است: «انه لَقَوْلِ رَسُوْلِ کَرِیْمِ ذِی قُوَّةٍ عِنْدَ ذِی الْعَرْشِ مَکِیْنِ»، اما محتمل است که مراد از شدیدالقوی بنابر قولی، خود خداوند باشد^(۹).

توصیف روح به امین از آن روست که فرشته وحی در رسالت خود و ابلاغ وحی به

رتال جامع علوم انسانی

۲. شعراء/ ۱۹۲.

۳. نجم/ ۵.

۴. نحل/ ۱۰۲.

۵. الکشاف، ج ۱، ص ۱۶۹.

۶. المختار من صحاح اللغة (رجوع شود به واژه: ایل و جبرئیل). مؤلف المنجد در مورد واژه «اِیل» به عبرانی، معنی القوی القدیر را نیز ذکر کرده است.

۷. فرهنگ معارف اسلامی، ج ۲، ص ۱۷۲.

۸. همان منبع، ج ۳، ص ۳۲۲-۳۲۰ (به نقل از ملاحظه‌ها).

۹. المیزان، ج ۱۹، ص ۲۷.

پیامبر، مأمون بوده و هرگز کلام الهی را تغییر نداده است، چه به تبدیل آن و چه به تحریف، و چه از روی عمد و یا از روی سهو و نسیان. چنانکه توصیف روح به قدس نیز به این نکته اشاره دارد و مراد از روح القدس، روحی است پاکیزه از پلیدیهای ماده و منزّه از خطا و اشتباه و گمراهی^(۱).

اما غیر از جبرئیل که به فرشته وحی معروف است، آیا فرشتگان دیگری نیز در حمل وحی و القاء آن به پیامبر اکرم سهیم بوده اند یا نه؟ باید در پاسخ گفت: از آیات قرآن چنین استفاده می شود که برای حضرت جبرئیل، اعوان و انصاری از ملائکه هستند که تحت امر و فرمان او می باشند، چنانکه در آیات ۱۳ تا ۱۶ از سوره عبس می خوانیم:

«فی صحف مکرّمه مرفوعه مطهّرة بأیدی سفرة کرام برّة»

مراد از «سفرة»^(۲) که همان سفراء و جمع سفیر به معنی رسول است، ملائکه وحی هستند که متصدی حمل صحف و القاء محتوای آن به پیامبرند و این که القاء وحی را به آنان نسبت دهیم، با نسبت دادن آن به جبرئیل منافاتی ندارد، چرا که فعل آنها فعل او نیز محسوب می شود. از این رو خداوند او را به مُطَاع توصیف کرده است، چنانکه فعل همه آنها فعل خداوند متعال است. این مسأله نظیر مسأله تَوْفَى و قبض روح در هنگام مرگ است که گاهی این فعل به اعوان عزرائیل ملک الموت نسبت داده شده و گاه به خود ملک الموت و گاه به خداوند^(۳). حاصل سخن آن که قرآن کریم از سوی خداوند و توسط

۱. المیزان، ج ۱۲، ص ۳۴۶؛ ج ۱۵، ص ۳۱۶.

۲. تکویر / ۲۱. حضرت علامه طباطبایی آنرا همان سفراء جمع سفیر گرفته اند بمعنی رسول چنانکه در مقاله آورده ایم. رجوع شود به المیزان جلد ۲۰ ص ۲۰۲.

سپس اشاره به دو قول دیگر کرده اند با تعبیر «قیل»

۱- گفته شده مراد از سفرة کُتَاب از ملائکه هستند اما معنی اول که در بالا ذکر شد روشن تر است (اجلی)

۲- گفته شده مراد از سفرة قراء است که صحف را نوشته و قرائت می کنند علامه این معنی را تضعیف کرده اند با تعبیر (و هو کما تری).

۳. المیزان، ج ۲۰، ص ۲۰۲. «تَوْفَىة رُسُلُنَا». انعام / ۶۱ - «يَتَوَفَّيْكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ». سجده / ۱۱ - «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ...» زمر / ۴۲.

فرشتگان وحی نازل گردیده است و این نزول متناسب با سنخ وجودی قرآن و به معنی مخصوص آن می باشد و اصل و گنجینه هر چیز و از جمله قرآن در نزد خداوند محفوظ است^(۱) و قرآن منزل در نظام تقدیر، شعاع و پرتوی از آن سرچشمه نورانی است که بر زمین دلهای پاک و مطهر می تابد و عقول را با ادراک حقایق و معارفی که در خود دارد، بارور می سازد و با آمدن روح وحی، حیات حقیقی ارواح بشر آغاز می گردد.

دسته سوم

پیش از آن که درباره این گروه از آیات سخن بگوییم خوب است چند نکته در مورد آیات گذشته و حاضر تذکر داده شود:

نخست آن که از ملاحظه و مقایسه دو دسته آیات قبل شاید این اشکال به ذهن خطور کند که این دو گروه آیات کاملاً از یکدیگر متمایز نیستند، بلکه متداخلند و به عبارتی بیشتر آیاتی که در دسته اول ذکر شده، در دسته دوم نیز آورده شده است پس این تقسیم نادرست و بدون فایده است.

برای پاسخ به این اشکال می توان چنین گفت: مراد ما در این تقسیم ارائه یک تقسیم حقیقی که اقسام آن با یکدیگر متباین باشند نیست، بلکه همین مقدار که بتوان اعتبارات گوناگونی را در مورد یک آیه لحاظ کرد، کافی است. بنابراین، در یک آیه که در آن هم مسأله نزول مطرح است و هم مبدأ فاعلی نزول، برای تأکید بر هر جنبه به هر یک به طور جداگانه توجه کردیم، چنان که در مورد واسطه های نزول و حتی مراتب نزول قرآن که در دسته سوم مورد توجه قرار گرفته این مطلب وجود دارد.

نکته دیگر آن که در خصوص دسته سوم به نظر می رسد برای کاملتر کردن بحث می بایست به موضوعات دیگری نیز که به این موضوع ربطی دارند اشاره شود، از جمله مراتب هستی به طور کلی از دیدگاه قرآن و نیز اصناف ملائکه و مراتب آنها، خصوصیات وجودی آنها، وساطت آنها در تدبیر نظام هستی و نیز انسان و حقیقت آن از نظر قرآن و

۱. «وإن من شيء إلا عندنا خزائنه» (حجر / ۲۱).

مراتب وجودی و سیر تکاملی او تا مقام انسان کامل. به عبارت دیگر، تکیه‌گاه ما در بحث از مراتب وجودی قرآن همان حقایقی است که در مورد مراتب هستی و انسان از نظرگاه اسلام مطرح است. بنابراین، بدون داشتن درک صحیح از وجود و مراتب هستی و انسان نمی‌توان به چگونگی واقعیت مراتب وجودی قرآن پی برد. اما از آن‌جا که در این نوشته با توجه به هدفی که در پی آن است، امکان پرداختن به این موضوعات میسر نیست، خواننده را به منابع مربوط ارجاع می‌دهیم و در ادامه بحث، سخن را در فضایی از هستی‌شناسی و انسان‌شناسی قرآنی قرار داده و طبق مبانی مورد قبول قرآن درباره جهان و انسان به مراتب وجودی قرآن نظر می‌کنیم. البته ممکن است اشاراتی ولو به طفیل قرآن در مورد مراتب هستی و انسان بنماییم، اما در مجموع اصل سخن و مقصود اصلی در باره مراتب قرآن خواهد بود.

اینک به دسته سوم از آیات باز گشته و با توجه به آنچه پیشتر اشاره کردیم، سخن را درباره مراتب وجودی قرآن پی می‌گیریم. در بررسی این دسته از آیات و آیات دیگری که مناسب این بخش از بحث است باید از نکته‌ای غافل نبود و آن این‌که قرآن کریم کتاب هدایت انسان به سوی کمال و سعادت است. از این‌رو هر آنچه از اصول معارف و احکام و آداب و جز اینها در راستای رشد و کمال انسان مؤثر و مفید بوده است، بیان داشته و هم‌زمان به اموری از جهان هستی و پدیده‌های گیتی و توصیف مراحل خلقت آنها باجمال پرداخته است تا برای رسیدن به هدف اصلی که هدایت انسان باشد به کاملترین وجهی یاری رساند، بنابراین، انتظار بی‌جایی خواهد بود که فهم رموز و قوانین نظام طبیعت و طبقات آن را بطور مشروح از قرآن خواسته باشیم بلکه قرآن کریم ضمن اشاره تطفلی به بعضی پدیده‌های خلقت و دعوت به تفکر درباره آنها در صدد اعطای نوعی نگرش توحیدی به انسان درباره نظام هستی و آشناسازی او با جهان به‌عنوان آیه‌ها و مظاهر قدرت، حکمت، علم و سایر صفات خالق یکتا و پروردگار جهانیان است. از این‌رو، در مبحث مراتب هستی و طبقات جهان بطور اعم و مراتب وجودی قرآن کریم بطور اخص آنچه را بدان اشاره کردیم، نباید از نظر دور داشت.

در مورد مراتب هستی و تقسیم طبقات موجودات آن مقدار که برای یک مؤمن

دانستش ضروری است همین است که بدانیم در ورای عالم طبیعت محسوس، عالمی است فوق آن و دارای اصالت و حقیقت که قرآن کریم از این دو با عنوان جهان غیب و شهادت سخن گفته است. قرآن کریم به آسمانهای هفت گانه و آنچه بین آنها و زمین است اشاره کرده و از موجودات غیبی چون جن و ملائکه و اصناف و طوایف آنها یاد کرده و حتی برای ملائکه نیز مقامات و مراتبی مقرر کرده است. در این کتاب مبارک و سراسر نور، از حقایقی چون عرش، کرسی، لوح، قلم و خصوصیات جهان خلق و امر و کلیدهای غیب باجمال سخن رفته است که در این مجال فرصت ذکر تک تک آیات مربوط به این موضوعات نیست. بنابراین، در باب خصوص مراتب و جودی قرآن آنچه در آیات الهی آمده، ممکن است در ظاهر، مراد خداوند بیان تفصیلی و مشروح نبوده باشد بلکه آن گونه که گفتیم، در راستای اعطای بینش توحیدی و این که همه موجودات هستی اعم از موجودات غیبی و شهودی تحت قدرت و علم و حکمت و تدبیر الهی واقعند و به عبارتی بین توحید افعالی در جمیع مراتب هستی بوده است و به اصطلاح علمی جنبه طریقی آنها بیشتر ملحوظ بوده است تا جنبه موضوعی آنها. در هر صورت با توجه به آیات دسته سوم و به ضمیمه اصول معارف اسلامی در باب مراتب هستی آنچه می توان به عنوان مراتب و جودی برای قرآن یا کلام و وحی الهی استنباط کرد یا دست کم آن مقدار که، از آنها فهمیدیم، از این قرار است:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

مراتب هفت گانه قرآن

مرتبه اول: مقام ذات باریتعالی از باب این که حقیقت کلام الهی علم اوست و علم به عنوان یک صفت ذاتی با ذات حق متحد است به این اعتبار می توان رتبه اول را مقام علم الهی نیز قلمداد کرد، اما آیاتی که می تواند گویای این مرتبه باشد، مانند آیه ۶ از سوره نمل: «وانك لتلقى القرآن من لدن حكيم عليم» و نیز در سوره الرحمن: «الرحمن علم القرآن» و همچنین آن مجموعه آیات از دسته دوم است که به مبدأ فاعلی وحی تصریح می کند مثل:

«نزل به الروح الأمين...» (شعرا/۱۹۳)

«... بایدی سفره کرام برره»^(۱) (عبس/۱۶-۱۵)

«قل من كان عدواً لجبريل فانه نزله على قلبك باذن الله» (بقره/۹۷)

مرتبه پنجم: مقام قلب یا عقل کامل پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که در این مرتبه با اتحاد جبروتی با ملائکه وحی تلقی وحی الهی می‌کند. برای این مرتبه به آیات زیر استناد کردیم:

«نزل به الروح الأمين على قلبك لتكون من المنذرين...» (شعراء/۱۹۳)

«فانه نزله على قلبك باذن الله» (بقره/۹۷).

مراد از قلب در این قبیل از آیات، نفس انسانی است که دارای ادراک و شعور است و از این که به جای «علیک» تعبیر «على قلبك» آورده شده، شاید اشاره به کیفیت تلقی قرآن باشد، یعنی جان و روح شریف آن حضرت بدون مشارکت حواس ظاهری مثل سمع و بصر با سمع و بصر باطنی می‌دیده و می‌شنیده‌اند و از این رو در این مواقع چه بسا به حالتی شبیه به اغماء فرو می‌رفتند موسوم به «رحاء وحی»^(۲).

مرتبه ششم: مقام مثال و خیال یا برزخ و ملکوت، که در این مرتبه ادراک جزئیات و صور بدون ماده محقق می‌شود، همان‌طور که در قصه حضرت مریم فرشته وحی به صورت یک انسان برای آن حضرت تمثل یافت و به عبارتی حقیقت فرشته وحی در ظرف خیال و عالم مثال برای آن حضرت ادراک شد، بی آن که حقیقت جبروتی آن منقلب شود. این مطلب با توجه به مسأله تنزل به معنی خاص آن کاملاً روشن خواهد شد.

در باره حقیقت قرآن باید گفت پس از ادراک و تلقی حقیقت وحی در مقام عقل و جبروت یا قلب پیامبر، این حقیقت با حفظ موجودیت جبروتی خود به مرتبه خیال و مثال حضرت رسول اکرم تنزل می‌یابد و لباس حروف و کلمات بر تن می‌کند. البته توهّم نشود

۱. در آیات پیشین در این سوره سخن از «صحف» به میان آمده و معلوم می‌شود که این صحف غیر از لوح محفوظ است، زیرا در قرآن کلماتی مثل صحف و کتب و الواح به صیغه جمع به لوح محفوظ اطلاق

نشده است. - المیزان، ج ۲۰، ص ۲۰۲.

۲. المیزان، ج ۱۵، ص ۳۱۷.

که حروف و کلمات ساختهٔ خیال رسول اکرم است؛ خیر، حقیقت وحی به جمیع مراتب و انحاء وجودی خویش مستند به خداوند است و یکی از وجوه افتراق حدیث قدسی با آیات قرآنی همین امر است. بر همین اساس، خداوند طی آیاتی نزول قرآن را با وصف عربی مبین بودن به خود استناد می‌دهد؛ مثلاً:

«انا انزلناه قرآناً عربياً لعلکم تعقلون» (یوسف / ۲)

و در آیه: «وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی» (نجم / ۳) وحی بودن کلمات آن حضرت را در مقام نطق و منصب رسالت تأکید می‌کند. نیز ظاهر آیاتی مانند:

«فاذا قرأناه فاتبع قرآنه» (آل عمران / ۱۰۸)

و آیه: «تلك آیات الله تتلوها علیك بالحق» دلالت بر این حقیقت دارند که قرآن نه فقط به اعتبار معانی اش بلکه از آن جهت که کلامی است مؤلف از الفاظی که دارای معانی حقه است از جانب خداوند نازل شده و جبرئیل روح الامین علاوه بر معانی قرآن آن را در قالب الفاظ عربی به پیامبر القاء نموده است.^(۱)

مرتبۀ هفتم: مقام صوت و لفظ و کتابت و حس: در این مقام پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرآن و آیات الهی را بر زبان مبارک جاری می‌کنند و در مقام تبلیغ، آن را تلاوت می‌فرمایند و مرحله کتابت قرآن از این پس آغاز می‌گردد و آنچه ما اینک وارث آن هستیم قرآنی است در مرتبۀ نازلۀ هفتم و آخرین مرتبۀ آن. **مرتبۀ هفتم:** در این مرتبه مناسب است از این قرارند:

«فانما سیرناه بلسانک لعلهم یتذکرون» (دخان / ۵۸)

«لقد منّ الله علی المؤمنین إذ بعث فیهم رسولاً من أنفسهم یتلوا علیهم آیاته و یرکبهم الکتاب و الحکمة...» (آل عمران / ۱۶۴)

«واتل ما اوحی الیک من کتاب ربک لا مبدل لکلماته» (کهف / ۲۷) «لا تحزک به لسانک

لتعجل به» (قیامت / ۱۶)

۱. المیزان، ج ۱۵، ص ۳۱۷. به نظر بنده آیه «کتاب أحکمت آیاته ثم فضلت من لدن حکیم خبیر» (هود / ۱) هم می‌تواند مؤید این نظر باشد و الله العالم.

«أنا مرون الناس بالبرّ و تنسون انفسکم و انتم تتلون الكتاب» (بقره / ۴۴)

بطور کلی آیاتی که دیر باره کتابت آیات یا تلاوت آن یا استماع آن دیرباره قرآن یا سایر کتب آسمانی وارد شده است، در این مرتبه جای می‌گیرد.

تا این جا دانسته شد که قرآن کریم حقیقتی است که تنزل یافته و در این نزول، مراحل و مراتبی را طی نموده است و گفتیم برای نزول و فرود آمدن قرآن معنای خاص و ویژه‌ای است. وحی الهی از بالاترین مراتب عالم غیب آغاز می‌گردد و همچون شعاع نوری که از منبع پرنوری تابیدن گرفته است سیر نزولی خود را ادامه می‌دهد و در عین نزول، حقیقت و اصل آن در مراتب قبلی محفوظ است. در این سیر و سفر روحانی و غیبی، فرشتگانی امین، این عطیة نورانی را همراهی کرده و در نهایت سروش غیبی را در قلب و جان مطهر حبیب خدا و برگزیده انبیاء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم می‌دمند و نبی مکرم در حالتی مخصوص و روحانی در اتصال و جذبه‌ای جبروتی، حقیقت وحی را دریافت و تلقی می‌کنند و در مراتب نهایی در مقام تبلیغ، آیات الهی را بر زبان مبارک جاری ساخته و آن را برای امت تلاوت می‌کنند و آنچه ما اینک به عنوان کتاب قرآن در دست دایریم و در جای خود محترم و مقدس است، پایتترین مرتبه وجودی آن حقیقت غیبی نورانی است.

آنچه بیان شد اجمالی از مراتب هفت‌گانه قرآن کریم در قوس نزول بود و دانسته شد که حقیقت قرآن براساس هستی‌شناسی اسلامی و دیدگاه فلسفی درباره مراتب وجود ناگزیر در مقام تنزل و متن واقعیت، مراتبی را طی می‌کند. این پدیده به اعتبار نسخ و نحوه وجودی آن و لزوم قابلیت در تلقی آن در هاله‌ای از پیچیدگی و رمز قرار می‌گیرد و از این رو درک حقیقت آن جز برای انسانهای برگزیده الهی که از ویژگی طهارت و عصمت برخوردارند میسر نخواهد بود.

شایان یادآوری است که سخن و بحث درباره هر یک از مراتب هفت‌گانه، بسیار است؛ به عنوان نمونه درباره لوح محفوظ و ارتباط آن با قرآن، مطالب ارزنده‌ای در میان احادیث و روایات به چشم می‌خورد، لیکن ما در این مرحله از بحث به مقداری که گفته شد بسنده کردیم تا شاید در بخشهای آینده که به بررسی این موضوع از دیدگاه اخبار و احادیث امامان معصوم و سپس کلمات دانشمندان و فلاسفه خواهیم پرداخت به شرح

بیشتری از این مراتب دست یابیم. اکنون سخن را با بررسی دسته چهارم از آیات پی می‌گیریم.

دسته چهارم

در قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که در آنها به‌گونه‌ای به خود قرآن اشاره شده است که ما برخی از آنها را در دسته چهارم ذکر کردیم. البته در تعریف و توصیف این کتاب آسمانی گذشته از آیات دیگری که به این امر مربوط است، احادیث و روایات فراوانی نیز وجود دارد که در جای خود سهم مهمی را در توصیف قرآن و بیان عظمت و فضیلت آن به خود اختصاص داده‌اند. ما در این بخش به اسمها و صفات قرآن در خود قرآن می‌پردازیم.

از راههای مناسب برای شناساندن یک شیء، ذکر اوصاف آن است. خداوند حکیم برای شناساندن کتاب خود و ترغیب مردم به سوی خویش به توصیف قرآن پرداخته و از نیکوترین کلمات که بیانگر حقایق و خصایص آن باشد مدد جسته است. این اوصاف آن‌چنان پیوند واقعی و عمیقی با حقیقت قرآن دارند که جدایی آنها از یکدیگر غیر قابل تصور می‌نماید. توگویی این قرآن است که به این اوصاف معنی بخشیده است. قرآن به‌عنوان حقیقتی یگانه و یکپارچه به اعتبارات مختلف با این اوصاف وحدت و یگانگی دارد. بعضی از اوصاف عام و شامل بوده و با قطع نظر از مخاطب به چگونگی ظاهر و باطن قرآن می‌پردازد^(۱) و بعضی از اوصاف خاص بوده و با توجه به شخص مخاطب بیان شده است.^(۲) قرآن کریم با اوصافی که دارد ما را با جایگاه وجودی خود و نسخ و مقوله آن و روش و اهداف غایی خود آشنا می‌سازد. بدیهی است در مقابل اوصاف ثبوتی می‌توان صفات سلبی نیز در نظر گرفت که با توجه به هر دو جنبه آشنایی با قرآن و اوصاف آن از عمق بیشتری برخوردار خواهد شد. قرآن علاوه بر اوصاف یادشده نامهایی نیز دارد

۱. مانند: تبیان لکل شیء.

۲. مانند: هدی و شفا و....

که در این راستا درخور ملاحظه است.

قرآن به اعتبار حقیقت وجودی اش به عنوان یک موجود در نظام تکوین و در مراتب عالی آن و به عنوان این که خود اثری است از آثار صنع الهی، نمایانگر کمالات و اوصاف خداوند بوده و از این رو اوصافی مشابه اوصاف الهی دارد^(۱) و به اعتبار اهداف تشریحی و در مرتبه کلام و محتوای آن و معارف و احکامی که در خود دارد نیز با اوصافی مناسب همراه است.^(۲) شاید نزدیک به ۸۰ کلمه و تعبیر به عنوان اسامی و اوصاف برای قرآن در کتاب قرآن وجود دارد که بخوبی می تواند معرف این کتاب آسمانی باشد.

ما سعی می کنیم به جهات و اعتباراتی عمده آنها را دسته بندی نموده با نظم و ترتیب منطقی آنها را به یکدیگر مربوط سازیم و با این روش توصیف و تعریفی شایسته از قرآن ارائه دهیم، هر چند معترفیم که چنین کاری دشوار است، چنان که ارائه یک دسته بندی دقیق و همه جانبه در این باره چندان ساده نیست، اما به هر صورت فایده ای که در این کار نهفته است و رسیدن به هدف، که همانا شناخت بهتر و بیشتر قرآن است ما را به انجام چنین کاری ترغیب می کند هر چند نقص و کاستیهایی دامنگیر این عمل گردد که ریشه در عجز و ناتوانی ما دارد.

دسته بندی نامها و اوصاف مربوط به قرآن

□ **دسته اول:** همان طور که می دانیم قرآن کلام خداوند و وحی آسمانی است که اینک به صورت کتاب در اختیار ما قرار گرفته است. در دسته نخست به این حیث توجه شده است که آنچه از جانب خداوند آمده از سنخ کلام، قول و وحی است و به صورت کتاب و صحیفه نازل شده و به عنوان قرآن خوانده و قرائت می شود. بنابراین، الفاظ و تعبیری که به این مفاهیم دلالت دارد و یا الفاظ دیگری که در راستای این مفاهیم قرار می گیرند در یک دسته جمع آوری می شوند، بدین قرار:

۱. مانند: عزیز، حکیم، مجید و ...

۲. مانند: موعظه، احسن الحدیث، بلاغ و ...

۱. کلام الله «وان احد من المشركين استجارك فأجره حتى يسمع كلام الله» (۶/۹)
۲. قول «افلتم يدبّروا القول» (۶۸/۲۳) «سنلقى عليك قولاً ثقیلاً» (۵/۷۳)
۳. وحی «ان هو الا وحی یوحی» (۴/۵۳) «قل انما اُنذركم بالوحی» (۴۵/۲۱)
۴. احسن الحديث «افمن هذا الحديث تعجبون» (۵۹/۵۳) «الله نزل احسن الحديث كتاباً متشابهاً» (۲۳/۳۹)
۵. تنزیل «وانه تنزیل رب العالمین» (۱۹۲/۲۶) «تنزیل العزیز الرحیم» (۵/۳۶)
۶. کتاب «ذلك الكتاب لا ريب فيه» (۲/۲) «هذا كتاب انزلناه مبارك» (۱۵۵/۶)
۷. صحف «فی صحف مكرّمة» (۸۰/۱۳) «صحفاً مطهرة» (۲/۹۸)
۸. قرآن «انه لقرآن كريم» (۷۷/ ۵۶) «واوحی الی هذا القرآن لانذركم به ومن بلغ» (۱۹/۶)
۹. نبأ عظیم «قل هو نبأ عظیم» (۶۷/۳۸)
۱۰. امر الله «ذلك امر الله انزله اليكم» (۵۰/ ۶۵)
۱۱. قصص واحسن القصص «نحن نقض عليك احسن القصص» (۳/ ۱۲) «فاقصص القصص لعلهم يتفكرون» (۱۷۶/ ۷)

□ دسته دوم: در این دسته به آن اوصاف از قرآن که در مقام مدح از قرآن است و به جایگاه قرآن در نزد خداوند اشاره می کند می پردازیم. این اوصاف بطور کلی و غالباً برای کتاب، صحف و قرآن آمده است:

۱. عزیز «وانه لكتاب عزیز» (۴۱/۴۱)
۲. حکیم «تلك آیات الكتاب الحكيم» (۱/۱۰) «والقرآن الحكيم» (۲/۳۶)
۳. قیم «لم يجعل له عوجاً قیماً لينذر بأساً شديداً» (۱۸/ ۱ و ۲) «رسول من الله يتلو صحفاً مطهرة فيها كتب قیمه» (۳ و ۲/ ۹۸)
۴. کریم: «انه لقرآن كريم فی كتاب مكنون» (۷۷/ ۵۶ و ۷۸)
۵. عظیم: «ولقد آتيناك سبعاً من المثاني والقرآن العظيم» (۸۷/۱۵)
۶. مجید: «ق والقرآن المجید» (۱/۵۰) «بل هو قرآن مجید» (۱۲/۸۵)
۷. مكرّمة «فی صحف مكرّمة» (۱۳/۸۰)

۸. مطهّرة «مرفوعة مطهّرة» (۱۴/۸۰)
۹. مبارک «و هذا کتاب انزلناه مبارک» (۹۲/۶) «و هذا ذکر مبارک انزلناه» (۵۰/۲۱)
۱۰. مرفوعه «من صحف مکرمّة مرفوعة مطهّرة» (۱۳/۸۰ و ۱۴)
۱۱. علیّ «و أنّه فی امّ الکتاب لدینا لعلیّ حکیم» (۴/۴۳)
- دسته سوم: در این دسته به نامها و اوصافی پرداخته‌ایم که بیشتر ناظر به عوامل و روشهای قرآن در رسیدن به اهداف غایی است و در آنها با مفاهیمی از یادآوری و بیدارگری و بیم و نوید و آشکارسازی و تمییز حق از باطل سروکار داریم:
۱. ذکر، ذکری و تذکرة «و انزلنا الیک الذکر» (۴۴/۱۶) «ان هو الاّ ذکرى للعالمین» (۹۰/۶) «انّ هذه تذکرة» (۲۹/۷۶)
۲. موعظه «قد جاء تکم موعظة من ربکم» (۵۷/۱۰) «و موعظة للمتّقین» (۴۶/۵)
۳. بصائر «هذا بصائر من ربکم و هدیّ و رحمة» (۲۰۳/۷) «هذا بصائر للنّاس و هدی و رحمة لقوم یوقنون» (۲۰/۴۵)
۴. بلاغ «هذا بلاغ للنّاس و لینذروا به» (۵۲/۱۴)
۵. نذیر «و جاءکم النذیر» (۳۷/۳) «هذا نذیر من النذر الاوّلی» (۵۶/۵۳)
۶. بشری و بشیر «هدی و بشری للمسلمین» (۱۰۲/۱۶) «کتاب فضّلت آیاته قرآناً عربیاً لقوم یعلمون بشیراً و نذیراً» (۴۱/۴۳)
۷. فرقان «تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده» (۱/۲۵) «و انزل الفرقان» (۴/۳)
۸. تفصیل و فصل «و تفصیل الکتاب لاریب فیّه» (۳۷/۱۰) «و أنّه لقول فصل» (۱۳/۸۶)
۹. بیّنه و تبیان و بینات و مبین «قل ائی علی بیّنه من ربی» (۵۷/۶) «فقد جاءکم بیّنه من ربکم» (۱۰۷/۶) «لقد انزلنا الیک آیات بینات» (۹۹/۲) «هذا بیان للنّاس» (۱۲۸/۳) «و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لكل شیء» (۸۹/۱۶) «و الکتاب المبین» (۲/۴۲)
۱۰. عربی^(۱) «انا جعلناه قرآناً عربیاً لعلکم تعقلون» (۳/۴۳)

۱. به معنی فصیح و مبین است.

□ **دسته چهارم:** در این دسته با اسامی و اوصافی روبرو هستیم که با مفهوم علم و آنچه بدان مربوط است و بیانگر اعتبار قرآن می‌باشد و به اتقان و استحکام و نظم و هماهنگی کلی آن تصریح می‌کند ارتباط دارد و مکمل و پشتوانه اوصاف دسته قبل است. این اوصاف دامن قرآن را از هرگونه شک و تردید و بطلان و کذب و لغوگویی و اختلاف و ناهماهنگی پاک می‌سازد و راستی و اعتدال آن را می‌نمایاند و سیطره و چیرگی قرآن را بر سایر کتابهای آسمانی می‌رساند و این که این کتاب هرگز کهنه نمی‌شود و تجدیدپذیر است.

۱. علم «و لئن اتبعت أهوائهم بعد ما جاءك من العلم مالک من الله من ولی ولا واق» (۳۷/۱۳)

۲. حکمت «و یعلمهم الكتاب والحكمة» (۱۲۹/۲) «حکمة بالغة فما تغن النذر» (۵/۵۴)

۳. برهان «یا ایها الناس قد جاءکم برهان من ربکم...» (۱۷۴/۴)

۴. عدل «و تمت کلمة ربک صدقاً و عدلاً لا مبدل لکلماته» (۱۱۵/۶)

۵. حق و حق یقین «لقد جاءک الحق من ربک» (۹۴/۱۰) «بل هو الحق من ربک» (۳/۳۲) «انه لحق یقین» (۵۱/۶۹)

۶. صدق «و کذب بالصدق اذ جاءه» (۳۲/۳۹)

۷. محکم «کتاب احکمت آیاته ثم فضلت من لدن حکیم خبیر» (۱/۱۱) «فاذا انزلت سورة محكمة...» (۲۰/۴۷)

۸. مهیم «و انزلنا الیک الكتاب بالحق مصدقاً لما بین یدیه من الكتاب و مهیماً علیه» (۴۸/۵)

۹. متشابه «الله نزل احسن الحدیث کتاباً متشابهاً» (۲۳/۳۹)

۱۰. مثانی «الله نزل احسن الحدیث کتاباً متشابهاً مثانی» (۲۳/۳۹)

۱۱. غیر ذی عوج «قرآناً غیر ذی عوج لعلهم یتقون» (۲۸/۳۹)

□ **دسته پنجم:** در این دسته به تعابیری برمی‌خوریم که از قرآن به عنوان راه و وسیله ارتباطی محکم بین انسان و خدا یاد شده است:

۱. جبل الله «و اعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا» (۱۰۳/۳)

۲. عروة الوثقی «و من یسلم وجهه الی الله و هو محسن فقد استمسک بالعروة الوثقی» (۲۲/۳۱)
 ۳. صراط المستقیم «اهدنا الصراط المستقیم» (۶/۱)

□ دسته ششم: به گروهی از نامها و صفات قرآن اختصاص دارد که از آثار و خواص قرآن بطور عام به شمار می‌رود و جزء ثمرات و اهداف و اغراض آن محسوب می‌شود و بطور کلی می‌تواند فلسفه نزول قرآن را بیان کند، به طوری که ذات قرآن اقتضای چنین خصوصیتی را داشته، بلکه عین آنهاست و از جهت فعلیت و تحقق آنها باید گفت این مؤمنان و پرهیزکاران هستند که با پیروی از قرآن و تمسک بدان و عمل به دستورات سازنده و حیاتبخش آن، حقیقت و واقعیت این اوصاف را در زندگی و وجود خویش تجربه می‌کنند. این اوصاف و نامها طبیعتاً از اموری حکایت می‌کنند که انسانها به طور فطری خواهان آنند و هرکس در نهاد خویش میل و کشش عمیق نسبت به آنها احساس می‌کند. قرآن نیز در مقابل وجود و زندگی انسانهای راستین و مؤمن را از حیات حقیقی و نور و خیر و رحمت خویش آکنده می‌سازد.

۱. روح «و کذلک اوحینا الیک روحاً من امرنا» (۵۲/۴۲)
۲. نور «قد جاءکم من الله نور و کتاب مبین» (۱۵/۵)
۳. نعمت «و اما بنعمة ربک فحدث» (۱۱/۹۳)
۴. هدی «قد جاءکم بینة من ربکم و هدی و رحمة» (۱۵۷/۹)
۵. شفاء «قد جاء تکم موعظة من ربکم و شفاء لما فی الصدور» (۵۷/۱۰)
۶. رحمت «و اته لهدی و رحمة للمومنین» (۷۷/۲۷)
۷. خیر «و قیل للذین اتقوا ماذا انزل ربکم قالوا خیراً» (۳۰/۱۶)

دسته بندی حدود «۵۰» اسم و صفت درباره قرآن پایان رسیده و از این طریق با جایگاه و ارزش قرآن و روشها و اهداف آن بطور اجمال آشنا شدیم. با مطالب فشرده‌ای که مطرح نمودیم بخش قرآن از زبان قرآن را خاتمه می‌دهیم امیدواریم حاصل این گفتار آشنایی و انس بیشتر با قرآن کریم باشد.